

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم  
شماره سوم (پیاپی 35)، پاییز 1396، صص 33-48  
تاریخ وصول: 1394/08/25، تاریخ پذیرش: 1396/02/17

## زمینه‌ها و پیامدهای مهاجرت نخبگان ایالت فارس نمونه پژوهی: خاندان هاشمیه شیراز (1207 تا 1245 ق/ 1792 تا 1829 م)

محمد کشاورز بیضایی\* - عباس قدیمی قیداری\*\*

### چکیده

تحلیل و واکاوی رویدادهای تاریخ ایران که بخش اعظمی از آن خاندان محور تلقی می‌شود، مستلزم شناخت نخبگان و خاندان‌های محلی و دیوانی، تبیین روابط آنان با حکومت‌ها و همچنین فهم جابه‌جایی و تحرک این کانون اثرگذار است. این جستار با رویکردی تاریخی و با تأکید بر پدیده سیاسی و اجتماعی مهاجرت، تلاش می‌کند زمینه‌ها و پیامدهای مهاجرت خاندان هاشمیه شیراز (1207 تا 1245 ق/ 1792 تا 1829 م) را تبیین کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که فروپاشی سلسله زندیه، جابه‌جایی کانون سیاسی و اداری قدرت از شیراز به تهران، بینش محدود و عشیره‌ای قاجارها و نیاز مبرم آنها به نخبگان، توانمندی تشکیلاتی و دیوانی خاندان هاشمیه، آسیب‌پذیر شدن حیات سیاسی و اجتماعی شهر شیراز و... باعث مهاجرت ادواری و دائمی بخش عمده‌ای از خاندان هاشمیه شیراز به تهران و دیگر مراکز شهری این دوره شد. به‌طور کلی کمک‌بخشی به استقرار و تثبیت پایه‌های قدرت قاجارها، مشروعیت‌آفرینی و غلبه حکومت بر بحران‌های پیش رو، قلع و قمع خاندان هاشمیه شیراز در زمان فتحعلی‌شاه، استمرار یافتن و درعین حال سهم‌شدن این خاندان در شکل‌بخشی به پاره‌ای از تحولات سیاسی این دوره و پس‌از آن، از جمله پیامدهای غالب این مهاجرت‌ها بود.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت، زمینه، پیامد، خاندان هاشمیه، شیراز.

\* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول) mbeyzai@yahoo.com

\*\* دانشیار تاریخ، دانشگاه تبریز، ایران ghadimi@tabrizu.ac.ir

## مقدمه

مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت نخبگان، موضوعی است که همواره اذهان پژوهشگران و اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. این پدیده سیاسی اجتماعی به صورت انفرادی یا گروهی، اختیاری یا قهری، در داخل مرزهای یک کشور یا خارج از آن از دیرباز وجود داشته است و خواهد داشت. به‌طور عمده، مهاجرت را تغییر محل سکونت از مکانی به مکان دیگر تعریف کرده‌اند. از منظر رولان پرسا (Roland Pressat) نیز، مهاجرت روندی است که طی آن عده‌ای از انسان‌ها از منطقه‌ای به منطقه دیگری نقل مکان می‌کنند و دارای دو شکل است: مهاجرت داخلی، یعنی جابه‌جایی در درون مرزهای کشور و مهاجرت خارجی، یعنی کوچ کردن از کشوری به کشور دیگر (پرسا، 1374: 311 تا 317). با این وجود مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت نخبگان، تنها جابه‌جایی ساده جغرافیایی از مکانی به مکان دیگر نیست؛ بلکه این روند تحرک و جابه‌جایی بینش فرهنگی، سیاسی، علمی، هنری، اجتماعی و... را دربرمی‌گیرد. در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، خاندان‌ها و نخبگان دیوانی همواره در تعیین مسیر تحولات پیشرونده یا پسرونده نقشی مهم و انکارناپذیر ایفا کرده‌اند. به‌طور کلی، حکومت‌های ایرانی بدون مشارکت و همبستگی دیوانیان به‌مثابه عناصر تشکیل‌دهنده ساختار سیاسی، به‌هیچ‌وجه قادر به مدیریت و اداره امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه نبوده‌اند. در طول تاریخ، آنان از ابزار و شیوه‌هایی همچون تهدید، ترغیب، تطمیع، نیرنگ و حتی مهاجرت برای جلب ظرفیت‌های دیوانی و فرهنگی استفاده کرده‌اند. حکومت تازه‌تأسیس قاجاریه نیز برای مشروعیت‌آفرینی و انتظام‌بخشیدن به امور حکومتی خود و اداره سرزمینی که با جنگ‌های متمادی و خونین به دست آورده بود، ناگزیر و نیازمند به‌کارگیری افراد و خاندانی بود که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اداری و دیوانی لازم را داشته باشند.

در زمان قاجاریه، ایالت فارس از ایالت‌های مهم به شمار می‌رفت. وجود مرکزیت سیاسی در زمان سلسله زندیه در این استان، رفاه اقتصادی و امنیت اجتماعی و تحرک سیاسی و فرهنگی خاصی را به وجود آورده بود. در این میان، مهاجرت ادواری و دائمی بخش عمده‌ای از نخبگان سیاسی و هنری و علمی شیراز و ایالت فارس، به‌ویژه خاندان هاشمیه شیراز که در رأس آن حاج‌ابراهیم کلانترشیرازی قرار داشت، به تهران و دیگر شهرهای این دوره صورت گرفت که اهمیت خاصی داشت. مهاجرتی که زمینه‌ها و پیامدهای آن مسئله پیچیده و درخور درنگی است که از منظر مهاجرت، تاکنون حتی در قالب مقاله نیز به آن توجهی نشده است. این مهاجرت‌ها که در چند مرحله و به‌طور عمده در اشکال مهاجرت استیلابی و ارادی صورت گرفت، در پویش تحولات سیاسی و تاریخی این دوره تبعات درخور درنگی برجای گذاشت. زمینه‌ها و پیامدهای مهاجرت خاندان هاشمیه شیراز بخش تاریک و مبهم این مقاله قلمداد شده است که روشن کردن ابعاد و زوایای آن پژوهشی متین و استوار را می‌طلبد؛ از این رو، این جستار در پی پاسخ‌گویی به دو پرسش زیر است: عوامل مؤثر در مهاجرت بخش عمده خاندان هاشمیه شیراز به تهران و مراکز شهری این دوره در فاصله زمانی مدنظر چه بود؟ در عرصه سیاسی و تاریخی این دوره، این مهاجرت چه پیامدها و تبعاتی به دنبال داشت؟ به نظر می‌رسد که عوامل مؤثر در مهاجرت بخش عمده خاندان هاشمیه شیراز و در رأس آن حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر به تهران و دیگر مراکز شهری این دوره به شرح زیر است: انتقال قدرت از سلسله زندیه به قاجاریه و به دنبال آن جابه‌جایی مرکزیت سیاسی قدرت از شیراز به تهران؛ نیاز مبرم حکومت تازه‌تأسیس قاجاریه به نخبگان، به‌ویژه نخبگان دیوانی؛ پیشینه دیوانی و مدیریتی خاندان هاشمیه؛ قوه قهریه حکومت؛ تفویض مسؤلیت‌های دیوانی و سیاسی؛ تحریض دستگاه حاکم؛ آسیب‌پذیر شدن حیات

بیماری‌های واگیردار و مرگ‌آفرین توأم بود. گزارش‌ها و منابع این دوره اغلب تصویری رقت‌انگیز و پرمالال از حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این دوره ترسیم کرده‌اند. در هفت سال آخر حکومت کریم‌خان زند، در ایالت فارس قحطی و خشکسالی اتفاق افتاد که باوجود تدابیر وی، مردم این ایالت را در وضع دشواری قرار داد (رستم‌التواریخ، 1382: 437؛ مستوفی، 1384: 433/5).

در دوره لطفعلی‌خان زند نیز ملخ‌خوارگی و خشکسالی فارس حیات اجتماعی و اقتصادی را به شدت آسیب‌پذیر کرد. این مسئله چنان مردم شیراز را به ستوه آورد که به نارضایتی و اعتراض شدید آنان منجر شد؛ به گونه‌ای که حاج‌ابراهیم کلانتر که در این زمان مشغول درگیری با لطفعلی‌خان زند بود، ناچار شد گروهی از مردم ناراضی را از شهر بیرون کند (ملکم، 1380: 99/2).

در دوران قاجار، شیراز از لحاظ عمران و آبادی پیشرفت درخور ملاحظه‌ای نکرد (دانش‌پژوه، 1377: 123). خصومت و کینه‌توزی آقامحمدخان با کریم‌خان زند و خاندانش به اندازه‌ای بود که دستور داد قبر کریم‌خان را نبش قبر کنند و حرم و اولاد لطفعلی‌خان زند و همچنین عیال سران زندیه را به تهران ببرند. وی حتی جنازه کریم‌خان، دو ستون سنگی، سنگ‌های مرمر و منقوش، آئینه‌های قیمتی و درهای خاتم‌کاری ارگ و کیل را از جای کند و به تهران فرستاد (حسینی‌فسایی، 1367: 103 و 102؛ نامی‌اصفهان‌ی، 1363: 655/1؛ شریف‌شیرازی، 1363: 373).

ادوارد اسکات وارنینگ (Edward Scott Warning) که در سال‌های اول سلطنت فتحعلی‌شاه، هشت سال پس از قتل لطفعلی‌خان زند، وارد بوشهر شد و سپس به شیراز رفت، در سفرنامه خود با عنوان «سفر به شیراز از مسیر کازرون و فیروزآباد» (امیری، 1369: 185؛ خلیفه، 1382: 70-83)، با اشاره به مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این شهر می‌نویسد: «در ورود به

سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شیراز و ایالت فارس. این مهاجرت‌ها که اغلب گروهی و خانواده‌ای بود و آمیخته‌ای از اشکال مهاجرت اجباری و ارادی را دربرداشت، در مشروعیت‌بخشی به قاجارها و استقرار و تثبیت قدرت آنان تأثیر عمیقی بر جای گذاشت.

این جستار برآن است تا با کمک داده‌ها و داشته‌ها و همچنین با استفاده از روش کتابخانه‌ای و رویکردی تحلیلی‌توصیفی، در زمینه‌ها و پیامدهای مهاجرت خاندان هاشمیه شیراز در فاصله زمانی سال‌های 1207 تا 1245ق/ 1792 تا 1829م، تامل کند و این زمینه‌ها و پیامدها را بررسی کند.

### حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شیراز در سال‌های 1193 تا 1324ق/ 1779 تا 1906م

بدون آگاهی و با درک‌نکردن اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خاستگاه و شهر خاندان هاشمیه، یعنی شیراز و در کل ایالت فارس، شناخت زمینه‌های مهاجرت این خاندان امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین ابتدا به تشریح حیات سیاسی و اجتماعی شیراز در دوره مدنظر می‌پردازیم و سپس عوامل و زمینه‌های مهاجرت آنان را بررسی می‌کنیم که به‌طور عمده، با عوامل و جریان‌های سیاسی این دوره ارتباط داشت.

با تأسیس حکومت زندیه، در ایالت فارس دوران رکود و نابسامانی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به پایان رسید و با انتخاب شیراز به مرکزیت سیاسی و اداری زندیه، این شهر سال‌های رونق و شکوفایی خود را بازیافت؛ اما این دوره نیز مستعجل بود و با مرگ کریم‌خان زند در سال 1193ق/ 1779م، و آغاز دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های خونین بازماندگان و خوانین زند، شیراز دوباره دچار رکود شد. از اواخر سلسله زندیه تا آستانه انقلاب مشروطه، زندگی مردم شیراز و ایالت فارس با فقر و فاقه، بی‌نظمی و ناامنی، خشکسالی، وقوع بلایای طبیعی و شیوع

عشایر از شهر شیراز به سوی گرمسیر یا سردسیر غارت و ناامنی اوج می‌گرفت» (روزنامه ایران، 1317: 3). از سوی دیگر شیوع بیماری‌های واگیردار و مرگ دسته‌جمعی اهالی و اطفال، صحنه‌ای از حیات غم‌انگیز مردم فارس و شیراز در این دوره است. براساس گزارش اسناد، در ربیع‌الثانی 1320ق/ ژوئیه 1902م، در پی اشاعه آبله در شیراز، حدود چهارهزار کودک جان خود را از دست دادند (اسناد وزارت خارجه بریتانیا درباره شیراز و فارس، 1902 و 1903: 35؛ نظام‌السلطنه مافی، 1362: 142/2). باتوجه به این توضیحات، این‌گونه استنباط می‌شود که در دوره مدنظر، شهر شیراز و به‌طوری کلی ایالت فارس به علت‌هایی همچون فروپاشی حکومت زندیه، انتقال مرکزیت سیاسی و اداری از شیراز به تهران، خصومت و عداوت شدید قاجارها به‌ویژه آقامحمدخان قاجار با کریم‌خان و عوامل سلسله زندیه، منازعات خونین طایفه‌ای و ایلی، ضعف شدید و ناکارآمدی حکومت مرکزی، خشکسالی‌های ممتد و تحلیل افزایشدهنده قوای مادی و معنوی آن بسیار آسیب‌پذیر شد.

در چنین وضعی طبیعی است که حکومت تازه‌تأسیس قاجار که حتی از جنازه کریم‌خان زند، ستون سنگی، سنگ‌های مرمر و درهای خاتم‌کاری ارگ وکیل نمی‌گذرد و آن را به تهران می‌فرستد، از ظرفیت‌های معنوی این پایتخت فتح‌شده، به‌ویژه نخبگان آن، برای قوام‌بخشی به پایه‌های حکومت خود نهایت بهره‌برداری را ببرد. مهاجرت خاندان هاشمیه شیراز و استفاده قاجارها از ظرفیت‌های این خاندان در امر دیوان‌سالاری و کشورداری در این راستا بود.

#### خاندان هاشمیه شیراز و رویگردانی از سلسله زندیه

در تاریخ ایران، حکومت‌ها همواره برای انتظام‌بخشیدن به امر حکومتی خود و همچنین پشت‌سرگذاشتن موانع و

شیراز از سخنان کسانی که این قدر از شیراز تعریف و تمجید کرده بودند ناامید شدم؛ چون این شهر ارزش دیدن را دارد؛ اما ارزش دوباره دیدن را ندارد... خانه‌ها به‌طور محقر کثیف و زشت‌اند. ما اکنون شیراز را به‌صورت وضعیت بسیار نامطلوب و نامساعد می‌بینیم... آقامحمدخان پادشاه اخیر دیوار بلند و حفاظ سنگی شیراز را ویران کرد. بیشتر ساختمان‌های عظیم و شکوهمند در معرض خرابی و ویرانی است» (WARING, 1807: 30).

فریزر (Fraser) نیز در این باره می‌نویسد: «دولت و کشور مغشوش و نابسامان است. جاده‌ها به دلیل برخی مسائل از جمله فراوانی فراریان، یاغیان و... شلوغ است» (FRASER, 1807: 86). اوژن فلاندن (Eugene Flandin)، مورخ مشهور فرانسوی، که در 15 رجب 1257ق/ دوم سپتامبر 1841م، از شیراز دیدن کرد و مدتی در این شهر به سر برد و همچنین ویلیام مونتایت (William Montith) و لمبتون (Lambton) همین نظرها را درباره شیراز اوایل قاجاریه بیان کرده‌اند (فلاندن، 2536: 325 تا 330؛ لمبتون، 1362: 471: 118 (MONTEITH, 1857)).

اسناد و گزارش‌های مربوط و برجای مانده از شهر شیراز در آستانه مشروطه نیز از ناامنی، غارت‌شدن مردم توسط عمال حکومتی، منازعات ایلی و طایفه‌ای ممتد و خونین، بلایای طبیعی و اشاعه بیماری‌های مرگ‌آفرین حکایت می‌کنند. در همین زمینه، گزارش روزنامه ایران از تأثیر منازعات ایلی بر زندگی شهری حاکی است: «هر ساله در اوایل بهار که ایلات قشقایی و عرب و غیره از گرمسیر به بیلاق حرکت می‌کنند در وقت گذشتن طایفه دره‌شوری از طایفه کشکولی فتنه و فساد عظیم برمی‌خاست؛ چنان‌که در سال گذشته در همین اوقات جمعی از طرفین کشته شده، چهل هزار تومان اموال به غارت رفت... و در هنگام عبور کاروان

کلاتری فارس را به وی تفویض کرد (هدایت، 1339: 128/9 و 129؛ نامی‌اصفهانی، 1363: 246؛ غفاری‌کاشانی، 1369: 469). تفویض این مسئولیت به دوران مهاجرت استیلایی خاندان هاشمیه پایان داد و مقام حاج‌ابراهیم کلاتر و خاندانش را در جایگاه بزرگان فارس و مقربان دستگاه زندیه ارتقا داد و در شکل‌گیری رویدادهای بعدی تأثیری چشمگیر بر جای نهاد.

جعفرخان، پدر لطفعلی خان زند که به مدت چهار سال (1199 تا 1203 ق/1784 تا 1788 م) حکومت زندیه را در شیراز رهبری می‌کرد، در کودتای صیدمرادخان که او نیز از خاندان زندیه بود، به قتل رسید (حسینی‌فسایی، 1367: 641/1). پس از کشته‌شدن جعفرخان زند، لطفعلی خان زند که در این زمان در بوشهر به سر می‌برد، به عزم جانشینی پدر به سوی شیراز روانه شد و با مساعدت‌های حاج‌ابراهیم کلاتر به سلطنت زندیه رسید (حسینی‌فسایی، 1367: 642/1؛ هدایت، 1339: 227/9 تا 229). حکومت لطفعلی خان زند با تحکیم پایه‌های قدرت آقامحمدخان قاجار در صفحات شمالی کشور همراه بود (نامی‌اصفهانی، 1363: 81 و 82). خان زند سلطنت خود را مدیون مساعدت‌های حاج‌ابراهیم کلاتر و خاندان هاشمیه می‌دانست؛ اما رویدادهای بعدی زمینه‌های سوءظن و شکاف بین آنها و در نهایت، سقوط زندیه و درعین حال مهاجرت بخش عمده‌ای از خاندان هاشمیه شیراز را فراهم کرد. عموم مورخان و پژوهشگرانی که به ریشه‌یابی و واکاوی عوامل اختلاف و رویگردانی حاج‌ابراهیم کلاتر از لطفعلی خان زند پرداخته‌اند؛ نظرها و دیدگاه‌های خود را درباره چند محور یا چند عامل طرح و ترسیم کرده‌اند که از میان آنها باید به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

1. قتل میرزاهدی: لطفعلی خان زند در اولین فرصت مسببان قتل پدرش، جعفرخان زند را مجازات کرد؛ اما با شفاعت حاج‌ابراهیم خان کلاتر که در این زمان از مقربان

بحران‌های پیش رو، ناگزیر از جلب حمایت و تدابیر نخبگان، به‌ویژه خاندان‌های دیوانی، بوده‌اند. در دوره قاجار نیز «گروه‌ها» و «خاندان‌ها»، بازیگران اصلی عرصه سیاست و حاکمیت بودند.

خاندان هاشمیه شیراز اصالتاً از یهودیان تازه‌مسلمان قزوین بودند که به شیراز کوچیدند (اعتمادالسلطنه، 1357: 16 تا 18؛ مستوفی، 1384: 10/1؛ موسوی‌اصفهانی، 1363: 339) و با خاندان قوام‌الدین شیرازی، ممدوح و معاصر حافظ شیرازی، وصلت کردند (خاوری‌شیرازی، 1380: 146؛ اعتمادالسلطنه، 1357: 16 تا 18؛ حسینی‌فسایی، 1367: 679/1؛ امیری، 1353: 913). حاج‌ابراهیم کلاتر سومین پسر حاج‌هاشم شیرازی است. حاج‌هاشم از کدخدایان و عمال معروف شیراز و همچنین مؤسس مدرسه هاشمیه این شهر بود (کلاتر، 1362: 20 تا 26). در سال 1160 ق/1747 م، نادرشاه همه کلاتران و بزرگان شیراز را نزد خود خواند و بیشتر آنها را کشت یا نابینا کرد. در این بین، حاجی‌محمدهاشم کدخدای محلات حیدری‌خانه شیراز نیز پس از بازجویی و به جرم فساد، به حکم نادرشاه «مکفوف‌البصر و واحدالعین» شد (اعتمادالسلطنه، 1357: 16 تا 18؛ نواب‌طهرانی، 1376: 32).

پس از حاج‌هاشم، فرزندش حاج‌ابراهیم خان شیرازی کلاتر برخی از محلات حیدری‌نشین شیراز شد و پس از چندی با درایت و کفایت خود، به منصب کدخدایی همه محلات حیدری‌نشین شیراز رسید. هنگامی که علی‌مرادخان زند بر شیراز غلبه یافت، گروهی از جمله حاج‌ابراهیم خان کلاتر و تمام اعضای خاندان هاشمیه را به اصفهان مهاجرت داد. در منازعات بین جعفرخان زند و علی‌مرادخان، حاج‌ابراهیم خان جانب جعفرخان زند را گرفت (حسینی‌فسایی، 1367: 641/1 و 642؛ خوب‌نظر، 1354: 45؛ امیری، 1353: 913 و 914). جعفرخان زند پس از فتح شیراز، به پاس خدمات حاج‌ابراهیم، منصب

رسیدن به قدرت نزد عام و خاص به مهربانی و بردباری شهره بود، پس از رسیدن به سلطنت به طرز تحمل‌ناپذیری مغرور شد. خوی آمرانه و مغرورانه‌اش باعث شد که خانواده‌های بزرگی از حمایت وی دست بردارند (سایکس، 1370: 413/2).

4. طرح تشکیل حکومت ائتلافی توسط حاج‌ابراهیم کلانتر: برخی براین باورند که کلانتر شیراز در راستای هدف‌های قدرت‌طلبانه خود، برآن بود که در صورت امکان به کمک اعیان فارس، حکومت مستقلی تشکیل دهد و با تشکیل ائتلافی از خان‌های دشتستان و گرمسیر، یعنی رضاقلی‌خان کازرونی و شیخ‌نصر، زمینه تشکیل دولت جدیدی را فراهم کند. برای تحقق این هدف، بر مبنای پیمان‌نامه‌ای که بین او و خان‌های جنوب منعقد شد، طرح ترور و سربره‌نیست کردن خان زند به کمک عبدالرحیم‌خان، برادر حاجی، ریخته شد (جونز، 2536: 34 و 35؛ شریف‌شیرازی، 1363: 350؛ دانش، 1347: 61).

5. سیاست یهودستیزی زندیه: برخی براین باورند که سلسله زندیه رویکرد ضد یهودی داشت و در اواخر عمر این سلسله، اتفاقات ناگواری برای یهودیان شیراز و اصفهان افتاد و شهریار زند با یهودیان ساکن قلمرو خود بدرفتاری کرد؛ چنان‌که در اصفهان پنج دختر یهودی و در شیراز هفت دختر یهودی را به اجبار به حرمسرای خود برد. این مسئله باورهای مذهبی و پنهانی یهودگرایی کلانتر را برانگیخت و وی را از زندیه رویگردان کرد (لوی، 1339: 498، 508/3).

6. برخی از مورخان، هدف کلانتر را از رویگردانی از زندیه ایجاد ثبات و آرامش برای حفظ منافع طبقاتی خود و خانواده‌اش دانسته‌اند؛ چون کلانتر به این نتیجه رسیده بود که قاجاریه بهتر از زندیه ثبات و امنیت ایران را تأمین می‌کند (اعتمادالسلطنه، 1357: 19؛ فوران، 1380: 147). برخی دیگر نیز براین باورند که انگیزه

دستگاه زندیه بود، از گناه یکی از عاملان قتل به نام میرزامهدی چشم پوشید؛ ولی چندی بعد به تحریک مادرش، میرزامهدی را به طرز فجیعی به قتل رساند و این سرآغاز شکاف و دشمنی در روابط حاج‌ابراهیم و خان زند شد (حسینی‌فسایی، 1367: 646/1؛ آصف «رستم‌الحکماء»، 1352: 451؛ غفاری‌کاشانی، 1414: 438؛ جونز، 2536: 9). ملکم نیز در این باره می‌نویسد: «بالجمله، عدم وثوق پادشاه و وزیر بر همگان ظاهر گشت؛ اما لطفعلی‌خان جرئت بر افنا و اهلاک حاجی‌ابراهیم نمی‌کرد؛ زیرا که به علاوه رسوخی که در مزاج اهالی شیراز داشت، حکام بلاد و امرای قبایل و ایلات با وی از در مصافات و موالات بودند و معظم افواج پیاده نیز در تحت حکم برادران وی بود...» (ملکم، 1380: 559/2).

2. لشکرکشی بی‌سرانجام خان زند به کرمان: لشکرکشی نابجا و بی‌فایده خان زند به کرمان، از هم‌پاشیدگی پیوند و ارتباط مابین اعیان شیراز و در رأس آن حاج‌ابراهیم کلانتر با خان زند را باعث شد. حاکم کرمان، یعنی سیدابوالحسن‌خان کهکی که قبل از هجوم خان زند به کرمان، مایل به پذیرش سلطنت وی و پرداخت خراج شده بود، دشمن او شد. در نهایت نیز سپاهیان زند با دادن تلفاتی سنگین، خسته و افسرده به شیراز برگشتند و اعیان شیراز به این علت، در تدبیر و دوراندیشی خان زند تردید کردند. به دنبال آن، لطفعلی‌خان زند آشکارا به حاج‌ابراهیم سوءظن پیدا کرد. برخوردارخان، فرمانده سپاهیان زند در شیراز که مدعی بود کلانتر قصد خیانت به خان زند را دارد، در تشدید این بدگمانی نقش بسزایی ایفا کرد (حسینی‌فسایی، 1367: 681/1 و 682؛ نامی‌اصفهانی، 1363: 96؛ ملکم، 1380: 417؛ جونز، 2536: 10؛ پری، 1369: 413).

3. غرور و خامی لطفعلی‌خان زند: خان زند که قبل از



اجتماعی و اقتصادی مردم شیراز و ایالت فارس و به‌طور کلی ناکارآمدی و فرسایش قوای مادی و معنوی سلسله زنده باعث شد که حاج ابراهیم کلانتر طرح خود را برای گسست از زندیه و پیوستن به قاجارها عملی کند.

آشوب عبدالرحیم خان برادر حاج ابراهیم کلانتر در سپاه خان زند، دستگیری برخوردارخان و محمدعلی خان در شیراز، تسلط کلانتر بر ارگ سلطنت و بستن دوازده‌های شیراز بر لطفعلی خان زند و سپاه سرگردان وی به‌هنگام عزیمت از اصفهان، زمینه مساعد را برای آقامحمدخان فراهم کرد تا شیراز را فتح کند و سلسله زندیه را ساقط کند (سپهر، 1377: 109/1 و 110؛ اعتمادالسلطنه، 1357: 18 تا 20؛ هدایت، 1373: 313؛ خاوری شیرازی، 1380: 37؛ جونز، 2536: 28 تا 70؛ ملکم، 1380، 303/2 و 304).

آقامحمدخان پس از تحکیم پایه‌های قدرت خود و از میان برداشتن رقبای داخلی، به جنگ با لطفعلی خان پرداخت و درگیری‌های متعدد و خونینی بین آنها رخ داد؛ اما سرانجام در سال 1209 ق/1794 م، زمانی که حاج ابراهیم کلانتر و خاندان هاشمیه دروازه‌های شیراز را بر روی لطفعلی خان زند باز نکردند و خان زند تسلیم حاکم بم شد و حاکم بم خان را تسلیم آقامحمدخان قاجار کرد، آقامحمدخان موفق شد که به عمر سلسله زندیه پایان دهد (حسینی فسایی، 1367: 657/1 و 658؛ خورموجی، 1380: 553 و 554؛ دنبلی، 1351: 23؛ هدایت، 1373: 319؛ کوهمره‌ای، 1384: 86؛ شریف شیرازی، 1363: 385).

#### مهاجرت خاندان هاشمیه شیراز

آقامحمدخان پس از فتح شیراز، حکومت شیراز را به حاج ابراهیم کلانتر واگذار کرد. از اعضای خاندان هاشمیه شیراز عبدالرحیم خان و محمدعلی خان و همچنین محمدخان -فرزند محمد علی خان- ملتزم رکاب شدند و

حاجی ابراهیم کلانتر از همراهی نکردن با شاه زند تنها حفظ جان خود و هدف‌های شخصی نبود، بلکه هدف او رهایی مردم و نجات کشور از گرداب جنگ‌های داخلی بود و با پیوستن به خان قاجار، می‌خواست مردم را از شر و زیان جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی نجات دهد؛ زیرا مردم خواهان ایرانی قدرتمند و آرام بودند و برای آنان فرقی نمی‌کرد که خان زند این بستر را فراهم کند یا خان قاجار (غفاری کاشانی، 1414: 439؛ ملکم، 1380: 419/2؛ دانش، 1347: 92).

به نظر می‌رسد که که به جز عامل اخیر، نباید به هیچ‌کدام از علت‌ها و عواملی که در علت رویگردانی کلانتر از زندیه برشمرده‌اند، در قالب علت تام استناد کرد. قتل میرزاهمدی، حمله به کرمان و تغییر رفتار خان زند یا سوءسلوک خان زند با یهودیان شاید علت‌های ثانویه باشند. تشکیل دولت ائتلافی در جنوب نیز پیش از آنکه انگیزه و محرک کلانتر در رویگردانی از زندیه باشد، از تبعات این تیرگی روابط است. واقعیت این است که اندیشه دولت قدرتمند که امنیت و ثبات را فراهم کند و رونق تجارت را باعث شود، مهم‌ترین و اساسی‌ترین انگیزه و مطالبه دیوانسالار ایرانی بود. مطالبه‌ای که زندها قادر به فراهم کردن آن نبودند. واقعیت غم‌انگیز و نابسامان سیاسی و اجتماعی این دوره به‌گونه‌ای است که میرزاهمدخان کلانتر در روزنامه‌اش می‌نویسد: «خاک بر سر مردم ایران که قحط‌الرجال شده، کاش مثل روسیه زنی به قدرت می‌رسید و صاحب کار بود» (کلانتر، 1362: 89). حاجی ابراهیم کلانتر فردی شهری بود که نگرش و شم شهری و تجاری داشت (اعتمادالسلطنه، 1357: 20؛ غفاری کاشانی، 1414: 441) و درعین حال، نماینده دیوانسالار ایرانی بود. به این علت‌ها، به دنبال فردی بود تا در جامعه آرامش ایجاد کند و آمال و خواسته‌های اصناف شهری و منافع طبقاتی آنان را تأمین کند. منازعات خونین بین خان‌های زندیه، اشاعه ناامنی، آسیب‌پذیر شدن حیات

مسئولیت‌های سیاسی و کشوری به اعضای این خاندان در شهرهای مختلف این دوره نظیر اصفهان، بروجرد و قم مبتنی بود. حاج‌ابراهیم‌خان که در واقع خود را تاج‌بخش آقامحمدخان می‌دانست، تمام مقام‌های کلیدی و مهم را به برادران و فرزندان خود داد؛ چنان‌که عبدالرحیم‌خان برادر بزرگ حاج‌ابراهیم حکومت عراق و اصفهان را داشت و محمدحسین‌خان برادر دیگر حاجی حاکم کهگیلویه و بهبهان<sup>1</sup> بود و محمدزمان برادر دیگر او کلانتر شیراز شد. پسر حاج‌ابراهیم به نام میرزامحمدخان نیز بیگلریگی فارس بود و فرزند دیگرش به نام اسدالله‌خان، با آنکه در سن جوانی بود، حاکم بروجرد (لرستان فیلی) و خوزستان شد (حسینی‌فسایی، 1367: 680/1؛ امداد، 1387: 71). به این ترتیب، حکومت بخش اعظمی از ایران در دست خاندان هاشمیه شیراز بود.

پس از قتل آقامحمدخان، برادرزاده‌اش به نام فتحعلی‌خان و معروف به باباخان جانشین وی شد. در این زمان، حاج‌ابراهیم برای تحکیم موقعیت شاه جدید کوشش‌های فراوانی کرد (اعتمادالسلطنه، 1357: 22؛ وکیلی‌قمی، 1348: 70؛ سعادت‌نوری، 1339: 38). فتحعلی‌شاه پس از رسیدن به سلطنت، به‌طور رسمی حاج‌ابراهیم را به صدارت برگزید (سپهر، 1377: 110/1؛ خورموجی، 1380: 554). صدارت پنج‌ساله حاج‌ابراهیم در ابتدا با مشارکت میرزاشفیعی‌مازندرانی توأم بود؛ ولی وی با زیرکی میرزاشفیعی را از میدان به در کرد (اعتمادالسلطنه، 1357: 23 تا 30). ناپختگی و ناآشنایی فتحعلی‌شاه به امور کشورداری در سال‌های اولیه سلطنت، بر قدرت حاج‌ابراهیم و خاندان هاشمیه افزود.

پیامدهای مهاجرت خاندان هاشمیه شیراز

در 15 محرم 1207ق/ دوم سپتامبر 1792م، به تهران مهاجرت و عزیمت کردند (اعتمادالسلطنه، 1357: 21؛ خورموجی، 1380: 489). خان قاجار پس از چند ماه، دوباره عازم فارس شد. در فارس از تمامی معارف از جمله خاندان هاشمیه گروگان، اولاد و عیال خواست (خورموجی، 1380: 489). آقامحمدخان به‌منظور تضمین حسن خدمت، از خانواده هاشمیه گروگان‌هایی با خود به تهران برد. وی با گروگان‌گرفتن یکی از همسران حاج‌ابراهیم و میرزااسدالله، پسر خردسال حاجی که در این زمان نه‌ساله بود (خورموجی، 1380: 685؛ حسینی‌فسایی، 1367: 655/1؛ دانش، 1347: 110 و 111)، به‌نوعی دستور مهاجرت استیلایی برخی از اعضای خاندان هاشمیه را صادر کرد.

نزدیک به دو سال بعد، آقامحمدخان در روز پنجشنبه 17 شعبان 1209ق/ 9 مارس 1795م، حاج‌ابراهیم‌خان و عمال بانفوذ شیراز را به تهران احضار کرد. آنان در شب یازدهم رمضان عازم تهران شدند؛ چون پل رودخانه قم بسته بود و راه عبور مسدود بود، چند روزی را در اصفهان و کاشان اقامت کردند (نایینی، 1353: 49؛ امداد، 1383: 43). مهاجران در امتداد این مهاجرت و «در شهرهای یادشده از آنجاکه از دشمنان قاجاریه کسی جز لطفعلی‌خان زنده نبود، به تجویز حاج‌ابراهیم، آقامحمدخان را شاه خواندند» (کوهمره‌ای، 1384: 76 و 77) و زمینه ذهنی آن را در مردم ایجاد کردند. آقامحمدخان پس از برچیدن حکومت زندیه، حاج‌ابراهیم کلانتر را به «خان» و «اعتمادالسلطنه» ملقب کرد (خورموجی، 1380: 553؛ اعتمادالسلطنه، 1357: 14)؛ ولی از کید و مکر اندیشه‌های او غافل نبود و هر جا که می‌رفت، حتی در اردوکنی‌ها، او را همراه می‌برد (امداد، 1387: 71) و بین حاجی و خاندان هاشمیه فاصله می‌انداخت (اعتمادالسلطنه، 1357: 21). در این راستا، سیاست آقامحمدخان بر تفویض



(اعتمادالسلطنه، 1357: 30 تا 33؛ عضدالدوله، 1356: 235؛ نامی‌اصفهانی، 1317: 394؛ خورموجی، 1380: 553 و 554؛ کوهمره‌ای، 1384: 553 و 554). عبدالرحیم‌خان، برادر ارشد حاج‌ابراهیم‌خان را که حاکم اصفهان بود، جریمه کردند و پس از شش‌ماه کور کردند. محمدحسن‌خان، برادر کوچک‌تر حاجی را که بیگلربیگی کهگیلویه بود، در حمامی از پای درآوردند. میرزاحمدخان، پسر بزرگ حاج‌ابراهیم را با محمدحسن‌خان، پسر عبدالرحیم‌خان و اسدالله‌خان، پسر دیگر حاج‌ابراهیم که حاکم بروجرد بود و جمع دیگر از کسان و منسوبان آنها که در شیراز بودند، همه را کور کردند (حسینی‌فسایی، 1367: 681/1؛ نامی‌اصفهانی، 1317: 394 و 395؛ کوهمره‌ای، 1384: 87 و 88). از سوی دیگر حسینقلی‌خان شاهزاده، برادر فتحعلی‌شاه قاجار، در ایامی که علیه فتحعلی‌شاه عصیان کرد، آقامحمدزمان برادر میانی حاج‌ابراهیم‌خان و چند کس دیگر از خاندان هاشمیه را به‌علت دولتخواهی پادشاه کور کرد و گویی این خدمت را از پیش به جای آورده بود (نامی‌اصفهانی، 1317: 395؛ کوهمره‌ای، 1384: 87 و 88). به‌طور کلی، افراد درجه یک خاندان هاشمیه را کشتند و این افرادی بودند که قدرت و حکومتی داشتند و افراد درجه دو این خاندان را نابینا یا مقطوع‌النسل کردند و این شامل افرادی بود که جوان بودند و خطر عصیان نداشتند.

در ارتباط با علت‌های قلع‌و‌قمع خاندان هاشمیه و در رأس آن حاج‌ابراهیم کلانتر، منابع به عواملی همچون ثروت و قدرت فراوان این خاندان (سپهر، 1377: 110 و 111؛ فسایی، 1367: 608/1؛ سایکس، 1380: 439/2)، «غرور و کفران نعمت»<sup>2</sup> (اعتمادالسلطنه، 1357: 30)، ظلم و تعدی خاندان هاشمیه (نواب‌طهرانی، 1376: 34)<sup>3</sup>، اتهام سازش و همکاری با میرزاتقی‌خان حکمران یاغی یزد (کوهمره‌ای، 1384: 87 و 88؛ امیری، 1354:

پیامدهای مهاجرت حاج‌ابراهیم کلانتر و بخش عمده‌ای از خاندان هاشمیه شیراز به تهران و دیگر شهرهای این دوره مهم و درعین‌حال غم‌انگیز بود. حاج‌ابراهیم کلانتر که در رأس دستگاه‌های دولتی قاجار قرار گرفته بود، سنن و رسوم دولتی و دیوانی عهد صفویه را احیا کرد (اجلالی، 1383: 61؛ امینی، 1395: 26). وی اعضای خاندان هاشمیه را در مناصب و مشاغل حساس گماشت. در اندک زمانی، خاندان هاشمیه ثروت و دارایی فراوانی اندوختند (فسایی، 1367: 680/1). حاج‌ابراهیم با برقراری خویشاوندی با حاجی‌محمدحسین اصفهانی، تاجر و متنفذ اصفهان که درعین‌حال بیگلربیگی اصفهان را نیز داشت، موقعیت سیاسی خود را تحکیم کرد.

با آغاز سلطنت فتحعلی‌شاه، اختلاف میان حاج‌ابراهیم و شاه قاجار رو به فزونی نهاد. دشمنان و مخالفان حاج‌ابراهیم، وی را به سازش و همکاری با میرزاتقی‌خان، حکمران یاغی و متمرد یزد، متهم کردند (کوهمره‌ای، 1384: 87 و 88؛ امیری، 1354: 684 تا 688). قدرت و نفوذ فوق‌العاده حاج‌ابراهیم و همچنین نیاز فتحعلی‌شاه به تدبیر و کاردانی وی در امر دیوانی و کشورداری، باعث شد که وی هرچند کوتاه‌مدت، خود را از این اتهام‌ها تبرئه کند.

سرانجام، این توطئه‌ها و دسیسه‌ها به رهبری میرزاشفیعی‌مازندرانی و دیگر مخالفان حاج‌ابراهیم کلانتر به نتیجه رسید. میرزاشفیعی همان کسی بود که حاج‌ابراهیم برای مدتی او را از صحنه قدرت به حاشیه رانده بود. فتحعلی‌شاه که خود نیز از ثروت و قدرت این خاندان راضی نبود، در ذی‌الحجه 1215 ق/آوریل 1801 م، فرمان داد تا حاج‌ابراهیم را در تهران و خاندانش را در سایر شهرها دستگیر کنند. پس از بازجویی در حضور فتحعلی‌شاه، وی را متهم کردند و پس از مدتی، وی را با زن و فرزندانش به اطراف تهران منتقل کردند و از آنجا به قزوین بردند و سپس به طرز فجیعی به قتل رساندند

در بازداشت و قلع و قمع خاندان هاشمیه تنها میرزاعلی‌اکبر، پسر حاج‌ابراهیم کلاتر، از مهلکه نجات یافت. آن هم به این علت که خردسال و بیمار بود؛ درحالی که برادر کوچکش، علیرضا، مقطوع‌النسل شد (خورموجی، 1380: 554؛ عضدالدوله، 2535: 235).

میرزاعلی‌اکبر که در آن زمان یازده‌ساله بود، مدتی را در اصفهان و در گوشه غربت و انزوا سپری کرد. براساس پاره‌ای از منابع، فتحعلی‌شاه بعد از واقعه قلع و قمع خاندان هاشمیه شیراز احساسی توأم با پشیمانی داشت؛ به طوری که در سال 1245ق/1829م، هنگام عزیمت به فارس، به بازماندگان این خاندان را عفو کرد و به آنها مرحمت کرد (خورموجی، 1344: 20/2؛ کلاتر، 1362: 362). عضدالدوله نیز در این باره می‌گوید که در شیراز به میرزاعلی‌اکبر لقب قوام‌الملکی و استیفای ایالت فارس داد و دست دختر خود به نام بهارخانم را در دست فرزند وی، صاحب‌دیوان میرزافتحعلی‌خان، گذاشت و به میرزاقوام (میرزاعلی‌اکبر) فرمایش کرد: «دخترم عروس تو می‌باشد» و دوباره گفت: «خیلی افسوس می‌خوردم اگر دلجویی کامل از بازماندگان حاجی‌ابراهیم‌خان اعتمادالدوله صدرالعظم نمی‌کردم» (عضدالدوله، 2535: 73).

بنابراین خاندان هاشمیه از طریق میرزاعلی‌اکبر استمرار یافتند و خاندان قوام دوره‌های بعد را ایجاد کردند. آنها پس از سال‌ها هجرت، به زادگاه خود شیراز بازگشتند. از آن پس به قدرت و مقام میرزاعلی‌اکبر افزوده شد و او با تسلط بر بخش عمده‌ای از املاک ایالت فارس، نفوذ فوق‌العاده‌ای به دست آورد و حتی به مقام بیگلربیگی شیراز رسید (حسینی‌فسایی، 1367: 277/1). هاینریش بروگش (Heinrich Brugsch) که در شیراز با وی ملاقات کردند، درباره قدرت و ثروت فراوان و خیره‌کننده وی در این دوره می‌نویسد: «...بیگلربیگی از وظایف مهم او جمع‌آوری مالیات و پرداخت آن به دولت بود. حاجی‌قوام از این راه و از راه‌های دیگر ثروت زیادی

684 تا 688)، هوای براندازی حکومت فتحعلی‌شاه (دنبلی، 1351: 72؛ سایکس، 1380: 439/2؛ اعتضاد-السلطنه، 1370: 151)، دسایس و سعایت مخالفان (خاوری‌شیرازی، 1380: 146/1؛ خورموجی، 1344: 12/2؛ سپهر، 1377: 111؛ بامداد، 1357: 27/1) و تأثیر آن بر ذهن شاه جوان و کم‌تجربه اشاره کرده‌اند.

در این میان، محمود محمود در کتاب «روابط خارجی ایران و انگلیس» از نقش انگلستان در قتل حاج‌ابراهیم کلاتر، به علت مخالفت وی با حمله ایران به افغانستان، سخن به میان می‌آورد: «حاجی‌ابراهیم اولین شخصی است که گرفتار چنگال بیرحم سیاست خارجی گردید. گناه غیرقابل عفو این مرد نامی آن بود که مانع گردید فتحعلی‌شاه پیشنهادهای مهدی‌علی‌خان بهادر جنگ فرستاده فرمانفرمای هندوستان را عملی کند؛ یعنی مانع شد ایران به افغانستان لشکر کشیده، آن قسمت از قلمرو ایران را خراب و ویران نماید.<sup>4</sup> اگر حاجی‌ابراهیم را به دسایس و حیل که نتیجه تحریکات خارجی بود از میان نمی‌بردند ایران گرفتار این مصائب نمی‌شد» (محمود، 1353: 124/1 و 125). امکان این وجود ندارد که با قاطعیت، دخالت و نقش انگلیسی‌ها را عاملی اصلی در قتل ابراهیم کلاتر و خاندانش بدانیم؛ ولی در کنار دیگر عوامل یادشده، از نقش انگلیس نباید غافل شویم.

علت عمده سقوط حاج‌ابراهیم این بود که فتحعلی‌شاه پادشاهی خود را در برابر صدارت وی بی‌رونق می‌دید (سپهر، 1377: 111؛ دنبلی، 1351: 71). در تاریخ سیاسی ایران، تداخل و آمیختگی حدود اختیارات و وظایف مقام وزارت با اختیارات نامحدود شاه که در بیشتر مواقع به بحران و حذف وزیران منجر می‌شد، امری بی‌سابقه نبود و به عواملی دیگر همچون تقابل دو شیوه زندگی ایلی و مدنیت یکجانشین (اهل قلم و اهل شمشیر)، بینش حکومت‌گرایی و عشیره‌گرایی و به‌طور کلی تمرکز و تمرکزگریزی معطوف بود.

میرزا ابوالحسن خان به ایران بازگشت و به او مهربانی شد. اعتمادالسلطنه در این باره می‌نویسد: «... به توسط حاجی محمدحسین خان امین‌الدوله اصفهانی که بعد از میرزا شفیق صدراعظم ایران شد در حضرت فتحعلی شاه طاب ثراه لقب خانی یافته و به خاطر مطالبه یکصدویست هزار تومان از فرمانفرمای هندوستان به سفارت انگلستان به لندن رفت...» (اعتمادالسلطنه، 1375: 36 تا 38؛ هدایت، 1373: 357 و 358).

میرزا ابوالحسن خان چندین بار به وزارت دول خارجه مأمور شد. «خدماتش جلوه ظهور نمود به وزارت دول خارجه سرافرازی حاصل کرد. در اول دولت شاهنشاه محمد غازی، خدمت وزارت دول خارجه به حاجی میرزا مسعود آذربایجانی مفوض گردید، بعد از چندی مجدد به حاجی میرزا ابوالحسن خان عنایت شد» (خورموجی، 1380: 554 و 555). میرزا ابوالحسن خان در سال 1228 ق/1812 م، نماینده ایران بود و عهدنامه گلستان را امضا کرد و در سال 1240 ق/1824 م، در جایگاه وزیر امور خارجه ایران، عهدنامه ترکمنچای را امضا کرد. وی همچنین در سال 1224 ق/1809 م، عاقد قرارداد ایران و انگلیس به نام عهدنامه مجمل بود. میرزا ابوالحسن خان ایلچی در نامه‌ای<sup>5</sup> که به اولیای حکومت انگلیس نوشت، مباحث کرد که در انعقاد این قرارداد نفع دولت انگلیس را رعایت کرده است و به زیان کشور خود عمل کرده است. انگلیس‌ها از بابت عهدنامه مجمل و از همان تاریخ، ماهانه مبلغی به حساب او در بانک بمبئی می‌ریختند. میرزا ابوالحسن ایلچی درخواست کرد که پس از مرگش، این مبلغ به حساب پسرش، میرزا مهدی، پرداخت شود و دولت انگلیس جواب داد که این کار امکان‌پذیر نیست؛ چراکه پسر وی هنوز خدمتی برای دولت انگلیس انجام نداده است (ناطق، 1356: 6/60). میرزا ابوالحسن خان در سال 1258 ق/1842 م، عهدنامه تجاری بین ایران و انگلیس را منعقد کرد و در

اندوخته است؛ به طوری که حدود یکصد و چهار پارچه آبادی در نقاط مختلف فارس دارد و یکی از متنفذترین و در عین حال مکارترین رجال فارس و تمام ایران به شمار می‌رود. تحریکات زیادی می‌کند. تمام فارس به اشاره او اداره می‌شود و خارجی‌ها هر کاری که بخواهند بکنند و نتوانند حاجی قوام را دیده و از او انجام آن کار را درخواست می‌کنند. حاجی قوام با دسایس و خیانت‌ها و خدعه‌ها و زورگویی‌های خود تمام فارس را مرعوب خود کرده و همه از او وحشت دارند. هیچ‌یک از رجال فارس قدرت مقابله با نقشه‌ها و تحریکات او را ندارد و هرگز جرئت نمی‌کنند در مقابل وی مقاومت نمایند. او کاری کرده که دولت هم با وجود اطلاعاتی که از کارهای او دارد مزاحمش نشود» (بروگشن، 1367: 2/479). به این ترتیب نفوذ صدوپنجاه‌ساله خاندان هاشمیه شیراز از زمان کریم خان زند آغاز شد و از طریق شاخه خانواده قوام‌الملک، تا حکومت پهلوی ادامه یافت.

### دیگر مهاجران سیاسی خاندان هاشمیه

میرزا ابوالحسن خان شیرازی، میرزا لطفعلی صاحب دیوان و میرزا محمدعلی خان شیرازی از دیگر اعضای مهاجر و بانفوذ خاندان هاشمیه شیراز هستند که در فعل و انفعالات سیاسی این دوره نقش درخور توجهی ایفا کردند. میرزا ابوالحسن، معروف به ایلچی، از رجال اوایل دوره قاجار و خواهرزاده حاج ابراهیم کلانتر شیرازی بود که در شیراز متولد شد (اعتمادالسلطنه، 1375: 36 تا 38؛ خورموجی، 1380: 555). پس از قتل حاج ابراهیم کلانتر و قلع و قمع خاندان هاشمیه شیراز، میرزا ابوالحسن خان به هندوستان مهاجرت کرد و چند سالی را در خدمت نظام حیدرآباد دکن سپری کرد (خورموجی، 1380: 554 و 555؛ اعتمادالسلطنه، 1374: 2/683؛ میر، 1368: 2/1012 و 1013). در سال 1224 ق/1809 م، که فتحعلی شاه با بازماندگان خاندان هاشمیه بر سر لطف آمد،

سال 1262ق/1845م، درگذشت.

میرزافتحعلی خان صاحب‌دیوان شیرازی از دیگر شخصیت‌ها و مهاجران سیاسی خاندان هاشمیه شیراز بود که بخش اعظمی از انرژی و زندگی خود را وقف خدمت به قاجارها در مسئولیت‌های سیاسی و دیوانی کرد. میرزافتحعلی صاحب‌دیوان پسر دوم حاجی میرزاعلی‌اکبر قوام‌الملک شیرازی و نوه حاجی‌ابراهیم‌خان اعتمادالدوله شیرازی بود که در سال 1236ق/1820م، در شیراز متولد شد (حسینی‌فسایی، 1367: 966/2). وی در دستگاه حسینعلی‌میرزا فرمانفرما خدمت می‌کرد و سرهنگی فوج شیراز با او بود (اعتمادالسلطنه، 1380: 536/2). او در زمان حکومت میرزانی‌خان، امیر دیوان در فارس، به تهران مهاجرت کرد. شاید انگیزه وی از مهاجرت رسیدن به مدارج عالی دیوانی و شغلی بود؛ چراکه این مهاجرت نقطه‌عطف زندگی سیاسی وی بود. به‌دنبال آن مهاجرت، در سال 1256ق/1840م، مستوفی دیوان شد و کمی بعد در سال 1260ق/1844م، با خرم‌بهارخانم احترام‌الدوله، دختر چهارم فتحعلی‌شاه، ازدواج کرد.

«امیرکبیر او را مأمور حساب‌های همدان و قزوین و نهند و گلپایگان و رسیدگی به امور سیورسات‌خانه و شترخانه و قاطرخانه نمود و حکومت بلوک خوار و ورامین و سرپرستی سواره اصائلو و برخی از ایلات متفرقه فارس را به وی محول نمود» (اعتمادالسلطنه، 1380: 536/2؛ چرچیل، 1369: 216). میرزافتحعلی صاحب‌دیوان در سال 1273ق/1856م، به منصب صاحب‌دیوانی و توحیه بروات دفترخانه ملقب و منصوب شد و ایامی نیز به حکومت یزد و خوزستان و اصفهان و برخی از اوقات به وزارت آذربایجان رسید (حسینی‌فسایی، 1367: 966/2؛ خورموجی، 1380: 55)؛ اعتمادالسلطنه، 1367: 1319/2). در سال 1308ق/1890م، حاکم خراسان و متولی آستان قدس

رضوی شد. در سال 1311ق/1893م، به حکومت کرمان منصوب شد که به‌علت اختلاف میان او و میرزاحسین‌خان معتمد دیوان پیشکار کرمان و اختلال امور حکومتی به تهران احضار شد. حکومت وی در کرمان نزدیک به یک سال بود (وزیری‌کرمانی، 1340: 414). صاحب‌دیوان در طول فعالیت‌های سیاسی خود با نه نفر از صدراعظم‌های قاجاریه در ارتباط بود؛ ولی پس‌ازمدتی رابطه او با آنها تیره می‌شد (اعتمادالسلطنه، 1357: 42). وی سرانجام در سال 1314ق/1896م، در هفتادوهشت‌سالگی درگذشت و در مشهد مقدس و در حرم حضرت رضا(ع)، در قسمت دارالسعاده، مدفون شد (اعتمادالسلطنه، 1380: 536/2). میرزامحمدعلی‌خان شیرازی نیز از دیگر مهاجران این دوره بود که در شیراز متولد شد و در خاندان هاشمیه شیراز پرورش یافت. میرزامحمد از شیراز به تهران مهاجرت کرد و نایب عمومی خود میرزاابوالحسن‌خان ایلچی شد که وزیر دول خارجه بود. «بعد از وفات عم ماجدش، امنای دولت علیه، لوازم امر خارجه را به او رجوع فرموده، در اواخر زندگی او را وزیر دول خارجه گفتند و در سال 1268ق، در طهران وفات نمود» (حسینی‌فسایی، 1367: 952 تا 954/2). به‌این‌ترتیب، پس از حاج‌ابراهیم کلانتر نسل مهاجر انعطاف‌پذیر و کم‌نفوذتری از خاندان هاشمیه شیراز بر سر کار آمدند که در انجام مسئولیت‌های محوله سیاسی، ماماشات و همراهی لازم را با حکومت قاجارها می‌کردند.

#### نتیجه

فروپاشی سلسله زندیه و به‌دنبال آن انتقال مرکزیت سیاسی و اداری کشور از شیراز به تهران، به تحلیل رفتن حیات مادی و معنوی شیراز به نفع تهران و به تبع آن ایجاد ظرفیت‌های گسترده سیاسی و اقتصادی در کانون جدید، و همچنین عواملی نظیر: بینش عشیره‌ای و محدود قجرها و نیاز مبرم آنان به نخبگان سیاسی و دیوانی،

گرفت. به گونه‌ای که بعد از آن نسل دیگری از نخبگان مهاجر خاندان هاشمیه شیراز نظیر: میرزا ابوالحسن خان ایلچی، میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان شیرازی، میرزا محمدعلیخان شیرازی بر سر کار آمدند که خط مشی مطیعانه و انعطاف‌پذیرانه‌ای را در قبال دستگاه حاکمه قاجار اتخاذ نمودند. با این همه نفوذ و قدرت این خاندان متوقف نشد و از طریق شاخه قوام‌الملک تا دوره حکومت پهلوی ادامه و استمرار یافت.

#### پی نوشت

1. این دو برادر از کسانی هستند که اردوی لطفلی خان زند را در آس و پاس پراکندند ( ر. ک: هدایت، 1373: 312).

2. اعتمادالسلطنه در این باره می‌آورد: «حاصل آنکه حاجی ابراهیم خان تا پنج سال در عهد فتحعلی شاه طاب ثراه متعهد امر وزارت بود، غرور و کفران نعمت بر او افزود. در مجالس غیاب و حضور و نزدیک و دور به سخنان درشت آغاز نهاد و تقبیح شخص سلطنت نمود و مکاتیبی چند به مخالفان و طاغیان دولت نگاشت که آنها را به شرارت و افساد تحریص می‌کرد اینگونه مراسلات به چنگ آمد، از کثرت غرور به اعیان و اشراف بدسلوکی کرد و هتاک‌ی نمود و کسان او در بلدان چیره شده از روی اطمینان به رعایا ظلم و تعدی نمودند و چنین گمان می‌کردند که برای رعایا دادرسی نخواهد بود» ( اعتمادالسلطنه، 1357: 30).

3. میرزا مهدی نواب طهرانی در کتاب دستورالاعقاب در این باره ضمن حکایتی می‌آورد: «معروف است متظلمی از کسان او به خدمتش تظلم آورد. گفتا از شیراز جلاجو و راه اصفهان یو. مظلوم گفت: عبد الرحیم خان آنجاست. گفتا به کاشان و قم رو. گفتا اسد الله خان است. گفتا به بروجرد و کرمانشاهان گریز. گفتا حسن خان است. گفتا که به جهنم رو. گفتا حاجی هاشم آنجاست»

پتانسیل‌های به اثبات رسیده‌ی خاندان هاشمیه‌ی شیراز- به ویژه حاج ابراهیم خان کلانتر- در امر دیوانی و کشورداری، زمینه‌ی مهاجرت بخش عمده‌ای از خاندان هاشمیه شیراز را به تهران و دیگر مراکز شهری این دوره هموار نمود. مهاجرت استیلایی (قهری) و عمدتاً ناخواسته‌ی حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازی، احفاد و فرزندان وی که با اراده و خواست آقا محمد خان قاجار و به منظور تفویض مسئولیت‌های سیاسی و دیوانی به آنان صورت گرفت در دوام و بقای قاجارها و غلبه آنان بر بحرانهای پیش رو مؤثر واقع شد. آقا محمد خان و فتحعلی شاه قاجار به خوبی از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های این خاندان در امر دیوانسالاری و کشورداری منتفع شدند. از دیگر سوی حاج ابراهیم کلانتر که در رأس خاندان هاشمیه قرار داشت در مقام تاج بخش، معمار و تئوریسن حکومت قاجارها نقشی کلیدی در انتقال قدرت از زندیه به قاجاریه و در عین حال استقرار و تثبیت قدرت آقا محمد خان و فتحعلی شاه قاجار ایفا نمود. به خدمت گرفتن نخبگان - چه در شکل گروهی و چه در شکل فردی- برای قاجارها مهم بود؛ اما نه برای رهبری کردن جامعه توسط آنان، بلکه برای مشروعیت بخشی، تقویت و بقای حکومت ظلل‌الهی و همچنین کنشی تبلیغاتی علیه دشمنان داخلی و خارجی و خوشایند جلوه دادن امور و مسائل نامطلوب. اعراض و سرپیچی نخبگان از مبانی نظام حاکمه، عواقب سنگین را به دنبال داشت، چنانکه سرنوشت تراژیک خاندان هاشمیه موید این نکته است. فتحعلی شاه به محض احساس خطر از قدرت و ثروت فراوان این خاندان و همچنین دسائس و توطئه‌هایی که از ناحیه دشمنان داخلی و خارجی این خاندان بر علیه آنان صورت گرفت در نهایت دستور قلع و قمع آنان را صادر کرد. با قتل حاج ابراهیم کلانتر، برادران و فرزندان وی چرخشی هدایت شده و غیر طبیعی- توسط فتحعلی شاه و با میل و انتخاب وی- در نخبگان حکومتی صورت

پادشاهان قاجار، تصحیح و تحشیه و توضیح و فهرستها از محمد مشیری، چ دوم، تهران: روزبهان.

..... (1348) خلسه، مشهور به خواب‌نامه، به کوشش محمد کنیری، تهران: طهوری.

..... (1367) مرات‌البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی، میر هاشم محدث، ج دوم، تهران: دانشگاه تهران.

..... افضل‌الملک شیرازی، میرزا غلامحسین خان، (1361) افضل‌التواریخ، مصحح: منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج اول، چ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

..... امداد، حسن، (1387) فارس در عصر قاجار، شیراز: نوید و مؤسسه‌ی فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس.

..... امیری، مهرباب، (1369) ده سفرنامه یا سیری در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی راجع به ایران، تهران: وحید.

..... (1354) اولین صدرالعظم قاجار: حاج ابراهیم کلانتر (اعتماد‌الدوله)، مجله‌ی گوهر، ادبیات و زبانها، شماره‌ی 32، آبان‌ماه، 684-688.

..... بامداد، مهدی، (1351) شرح رجال ایران در قرن 12 و 13 و 14 هجری قمری، ج 6، تهران: زوآر.

..... بنیاد فارس شناسی، (1372) اسناد وزارت خارجه‌ی بریتانیا پیرامون شیراز و فارس، پژوهش و برگردان: غلامرضا وطن دوست، شیراز: بنیاد فارس شناسی.

..... پرسا، رولان، (1374) آنالیز جمعیت‌شناختی، ترجمه‌ی خسرو اسدی، تهران: سمت.

..... پری، جان، (1382)، کریم‌خان زند، ترجمه‌ی علی محمد ساکی، تهران: آسونه.

..... جونز، سرهارد فورد، (2536) آخرین روزهای لطفعلی خان زند، مترجمین: هما ناطق - جان گرنی، تهران: امیرکبیر.

..... چرچیل، پ جورج، (1369) فرهنگ رجال قاجار، ترجمه و تألیف میرزا صالح غلامحسین، چ اول،

( نواب طهرانی، 1376: 34 ) . این حکایت می‌تواند حاکی از نفوذ بی حد و حصر خاندان هاشمیه‌ی شیراز در این روزگار باشد.

4. این گله را سال بعد سرجان ملکم از صدرالعظم ایران نمود و ایراد کرد که چرا مانع شد شهریار ایران انتقام شیعه-های افغانستان را از افغانهای سنی بکشد، صدرالعظم جواب می‌دهد سیاست از مذهب جداست، صلاح بود شاه برای یک چنین کار کوچکی یک قسمت از مملکت خود را ویران کند و سکنه‌ی آنرا قتل عام نماید. از این جواب سرجان ملکم صدرالعظم ایران را شناخت و با افکار او آشنا شد ( محمود، همان: 1/125).

5. نامه‌ی شماره P.R.O. FO. 248/53 که در بایگانی وزارت خارجه انگلیس مضبوط است.

#### کتابنامه

#### الف. کتاب‌های فارسی

آصف، محمد هاشم «رستم‌الحکماء»، (1382) رستم‌التواریخ، مصحح: میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.

..... اجلالی، فرزام، (1383)، بنیان حکومت قاجار؛ نظام سیاسی و ایلی و دیوانسالاری مدرن، تهران: نی.

..... اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، (1370)، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.

..... اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، (1363) تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج سوم، تهران: دنیای کتاب.

..... (1374) المآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران در دوره‌ی ناصرالدین شاه، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، در احوال رجال دوره و دربار ناصری، به کوشش ایرج افشار، ج دوم، تهران: اساطیر.

..... (1357) صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار، شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های



- تهران: زرین.
- . حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، (1367) فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج اول، چ اول، تهران: امیرکبیر.
- .....
- (1367) فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج دوم، چ اول، تهران: امیرکبیر.
- . خاوری شیرازی، میرزا فضل الله، (1380) تاریخ ذوالقرنین، مصحح: ناصر افشار فر، چ اول، ج اول و دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- . خوب نظر، حسن، (1354) جانشینان کریم خان زند، شیراز: دانشگاه شیراز.
- . خورموجی، محمد جعفر حقایق نگار، (1380) نزهت الاخبار، تاریخ و جغرافیای فارس، تصحیح و تحقیق: سید علی آل داود، چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ..... (1344)
- حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار.
- . دانش، سیاوش، (1347)، ابراهیم کلانتر، چ دوم، تهران: وحید نیا.
- . دانش پژوه، منوچهر، (1377) شیراز نگین درخشان در فرهنگ و تمدن ایران، چ اول، تهران: هیرمند.
- . دنبلی، عبدالرزاق «مفتون»، (1351) تجربه الأحرار و تسلیه الأبرار، به تصحیح و تحشیه حسن قاضی طباطبائی، بخش دوم، تبریز: شفق.
- ..... (1351)
- مآثرالسلطانیه، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، چ دوم، تهران: ابن سینا.
- . سایکس، سرپرسی، (1380) تاریخ ایران، ترجمه‌ی محمدتقی فخرداعی گیلانی، چ پنجم، جلد دوم، تهران: دنیای کتاب.
- . سبزواری، محمد باقر، (1388) روضه الانوار عباسی، تهران: اسلامیة
- . سعادت نوری، حسین، (1339) «اعتمادالدوله‌ها»، مجله-ی یغما، س 13، ش 3، 142-138.
- . شریف شیرازی، میر عبدالکریم بن علیرضا، (1363) ذیل تاریخ گیتی گشای محمد صادق نامی اصفهانی، به کوشش سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- . عضدالدوله، احمد میرزا، (2535) تاریخ عضدی، با تصحیح و توضیحات و اضافات عبدالحسن نوایی، تهران: بابک.
- . غفاری کاشانی، ابوالحسن، (1369) گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- . غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد، (1414) تاریخ نگارستان، مصحح: مرتضی مدرس گیلانی، چ اول، تهران: کتابفروشی حافظ.
- . فلاندی، اوژن، (2536) سفرنامه‌ی اوژن فلاندی به ایران، ترجمه: حسن نور صادقی، تهران: اشراقی.
- . فوران، جان، (1380) تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- . کلانتر، میرزا محمد، (1362) روزنامه، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه‌ی طهوری و سنایی.
- . کوهمره‌ای، زین‌العابدین، (1384)، رساله تدبیر شاه و وزیر، تصحیح مهین دخت حاجیان‌پور، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- . لسان‌الملک سپهر، محمد تقی، (1337) ناسخ التواریخ، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: امیرکبیر.
- . لمبتون، ا. ک. س، (1362) مالک و زارع، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

- . لوی، حبیب، (1339) تاریخ یهود در ایران، ج سوم، تهران: بروخیم.
- . محمود، محمود، (1353) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج اول، چ چهارم، تهران: اقبال.
- . مستوفی، عبدالله، (1384) شرح زندگانی من، ج 3، چ پنجم، تهران: زوار.
- . ملکم، سر جان، (1380) تاریخ کامل ایران، ترجمه: اسماعیل حیرت، ج 2، تهران: افسون.
- . موسوی اصفهانی، محمد صادق، (1363) تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، مصحح: سعید نفیسی، چ دوم، تهران: اقبال.
- . میر، محمد تقی، (1368) بزرگان نامی پارس، ج دوم، چ اول، شیراز: چاپخانه مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- . ناطق، هما، (1356) فرنگ و فرنگ مآبی، کتاب الفبا، کتاب ششم، تهران: امیرکبیر.
- . نائینی، محمد جعفر بن محمد حسین (1353) جامع جعفری، مصحح: ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.
- . نظام السلطنه مافی، حسینقلی خان، (1362) خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، حمید مرام پیشه، باب 1-2-3، تهران: نشر تاریخ ایران.
- . نواب طهرانی، میرزا مهدی، (1376) دستورالعقاب، مصحح: سید علی آل داوود، تهران: نشر تاریخ ایران.
- . نوری، محمد تقی، (1386) اشرف التواریخ، مصحح: سوسن اصیلی، چ اول، ج اول، تهران: میراث مکتوب.
- . وارینگ، ادوارد اسکات، (1369) سفر به شیراز (نقل از کتاب ده سفرنامه)، ترجمه‌ی مهرباب امیری، چ اول، تهران: وحیددا.
- . وزیر کرمانی، احمد علی خان (1340) تاریخ کرمان (سالاریه)، به تصحیح و تحشیه‌ی محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانشگاه تهران.
- . وکیلی قمی، ابوالفضل، (1348) لطفعلی خان و آقا محمد خان قاجار، تهران: سینا.
- . هدایت، رضاقلیخان، (1339) مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، بخش اول از مجلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- ..... (1339) مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، بخش سوم از مجلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- ..... (1349) روضه الصفا، به کوشش مظاهر مصفا، ج نهم، تهران: کتابفروشی خیام.
- ..... (1373) فهرس التواریخ، مصحح: عبدالحسین نوائی و میر هاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- . هدایت، مخبرالسلطنه، (1363) خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
- ب. نشریه ها**
- . روزنامه‌ی ایران، (1317 ه. ق.)، شماره 961.
- ج. کتاب های انگلیسی**
- . Edward Scott Waring (1807), A Tour to Sheeraz by the Route of Kazroonand Feerozabad: With Various Remarks on the Manners, Customs, Laws, Language, and Literature of the Persians, to Which is Added a History of Persia from the Death of Kureem Khan to the Subversion of the ZundDynasty, London: Printed for T. Cadell and W. Davies, in the Strand, by W. Bulmer, and Co. Cleveland Row.
- . James B. Fraser (1825), Narretive Of Journey Into Khorasan In The Years 1821 And 1822 Including Some Account The Countries To The North-East Of Persia ,London,Library University Of Toronto.

.WiliamMonteith,(1857) «Note On The Routes From Bushire To Shiraz», Journal Of The Royal Geographical Society Of London, Vol. 27, London.

Areas and consequences of immigrating Fars state elites:

Case study: Shiraz Hashemieadysendant(1207-1245AH)